**بهانه نياوريد**

مزامير٣٩: ١-٦

"من گنگ بودم و خاموش." (آيه٢). داود اغلب يا سرود حمد و ستايش مى خواند و يا در خداوند شادى مى كرد، اما در مزمور ٣٩ مى خوانيم كه او ساكت و خاموش مانده است. چرا او خاموش بود؟ به خاطر اينكه خداوند او را بخاطر گناهانش سرزنش كرده بود و او مى دانست كه خاموش بودن بهتر است از بهانه آوردن بى جا. بعضى اوقات هنگاميكه ما گناه مى كنيم، در عوض اينكه اعتراف كنيم و از خدا طلب بخشش كنيم، مى خواهيم بحث كنيم و بهانه بياوريم. براى گناهانى كه انجام داده ايم، دليل مى آوريم تا خود را موجه و تبرئه كنيم. اما داود چنين كارى نكرد. او ساكت و خاموش ماند.

هنگاميكه او خاموش ماند، در گناهان خود تفكر كرد و در نتيجه آتشى در دل او مشتعل شد و افكارش نسبت به خويشتن و زندگى اش عوض شد. "دلم در اندرونم گرم شد. چون تفکر می‌کردم آتش افروخته گردید. پس به زبان خود سخن گفتم. ای خداوند اجل مرا بر من معلوم ساز و مقدار ایامم را که چیست تا بفهمم چه قدر فانی هستم. اینک روزهایم را مثل یک وجب ساخته‌ای و زندگانی‌ام در نظر تو هیچ است. یقین هر آدمی محض بطالت قرار داده شد، سلاه." (آيه٣-٥). هنگاميكه او در اين تفكرات بود دو درس مهم را ياد گرفت:

١- او ياد گرفت كه عمرش بسيار كوتاه است. داود، لذات اين دنيا و بدست آوردن ماديات را در عمر كوتاه باطل دانست. "اینک انسان در خیال رفتار می‌کند و محض بطالت مضطرب می‌گردد. ذخیره می‌کند و نمی داند کیست که از آن تمتع خواهد برد." (آيه٦). عمر كوتاه، به ما انسانها اخطار مى دهد كه از زمان خود براى جلال خداوند و امورات ابدى استفاده كنيم و وقت خود را براى ذخيره كردن مال و اموال كه از بين رفتنى و گذرى است، از بين نبريم.

٢- او ياد گرفت كه فانى است. "تا بفهمم چه قدر فانی هستم." (آيه٤). داود مى گويد كه كيفيت عمر بهتر است از كميت آن. طول عمر انسان نيست كه ارزشمند به حساب مى آيد بلكه عمق زندگى است كه ارزش دارد. مهم نيست كه چقدر در خود قدرت داريم و چقدر ثروت و مقام داريم، مهم اينست كه چقدر در خداوند قوى هستيم. چيزى كه تا ابد باقى مى ماند فقط خدمت به خداوند و خدمت به ديگران است نه خدمت به خويشتن با ذخيره كردن مال و ماديات و غيره.

هنگاميكه مرتكب گناه مى شويد، با خدا بحث نكنيد و بهانه نياوريد. در عوض در گناهان خود و طول عمر خود تفكر كنيد و گناهانتان را به خدا اعتراف كنيد و از او بخواهيد تا شما را در خدمتهاى روحانى يارى رساند. عمر ما بسيار كوتاه است. پس چه دليلى دارد كه در گناه زندگى كنيم و عمر خود را طلف كنيم؟ بياييد از عمر خود در راه خدا استفاده كنيم و او را خدمت كنيم.

خدايا تو را شكر مى كنم براى يادآورى اينكه عمر ما كوتاه است. از تو مى طلبم كه مرا با روح خودت پر كنى تا بتوانم نسبت خويشتن بميرم و براى تو زندگى كنم تا بتوانم گنجينه هاى خود را در آسمان بالا ذخيره كنم. آمين